

متن پرسش

سلام: من به واسطه ی روزه های مستحب زیاد (چندین سال) ی که [به علت های مختلف *] گرفته ام حال و وضع ام طوری شده است اگر یک روز روزه نگیرم حال ام بد می شود احساس گناه می کنم احساس پشیمانی اضطراب و نا آرامی... الآن روزه گرفتن حکم زور و اجبار پیدا کرده است برایم. روزه گرفتن و کم خوردن را باهاش مشکلی ندارم. ولی این حالت «اجبارش» نگیرم جنایت کارم بدون روزه زندگی تاریک و... اش فقط روزه و نه هیچ جور دیگه این روزه زدگی این طرز فکرش اذیت ام می کند خلاص نمی توانم بشوم ازش. یعنی از جهت روزه: از روزه لذت می برم و «اختیارا» دوست دارم روزه بگیرم از شاید حدود ۱۹ سالگی (الآن حدود ۴۳ سال دارم) کمابیش روزه مستحب می گرفتم ولی حدود چند سال است [*به علت های مختلف] مثلا ماه رجب و ماه شعبان را به ماه رمضان وصل می کردم بعد به واسطه ی تغییر حال و افکار و یا شاید مزید شدن مشکلات زندگی روحی روانی؟! یا شاید این که کمبود و ضعف در خودم می دیدم در اخلاق؟! در رفتار یا حل شدن مسائل چله می گرفتم و باز روزه... چله کلیمیه.. کم خوردنش از قبل از این چالش این اواخر در حالت معمول زندگی بدون روزه گرفتن هر دو روز یک وعده غذا می خوردم می خورم مثلا صبح ها یک چای و چندتا خرما عصر چای و بیسکویت کیک.. و شب شام، شام و شب بدون شام میوه یا... یعنی باز مقررات خودم را داشتم ناهار غالبا نمی خوردم نمی خورم باید کاملا گرسنه شوم تا شام بخورم مثلا غالبا سریع بعد از اذان افطار نمی خورم افطار شاید ۳-۴ ساعت بعد از اذان می شود ولی الآن که دچار این وضع شدم دیگه از همه چیز افتادم یعنی ناهار اصلا نباید بخورم که هیچ یک چای هم بخورم اوضاع ام بهم می ریزد انگار از حالت «اختیار» خارج شدم بی اختیار روزه می گیرم و باید بگیرم خودم این وضع را نمی خواهم و سخت از عاقبتش می ترسم ولی هر کاری می کنم از ختم چله زیارت عاشورا، توسل، مشورت و سوال نمی توان از این وضع نجات پیدا کنم ** البته با تمام این حرف ها می دانم و اعتقاد دارم به فرض که از این وضع نجات یابم فکر نباید بکنم که دنبال رسیدن به عفت اخلاقی یا کنترل شکم... هستم چون به نظرم در این حد نیستم (بگذریم!) ولی فعلا این وضع خیلی دست و پا گیرم شده است [مثال: الآن طوری شده ام اگر سفر زیارتی بخوام بروم باید حتما برنامه ام را طوری تنظیم کنم که ده روزه باشد تا بتوانم روزه بگیرم چون بدون روزه اصلا حس و حال زیارت و... ندارم] (بقیه مشکلات و درد ها سر جای خودش) *** نمی دانم شاید بی ارتباط نباشد من جدای از باز حدود همان حدود ۱۹ سالگی که کم رنگ تر بوده الآن حدود تقریبا ۵ سالی است همین حالت را نسبت به نماز شب دارم یعنی اگر یک شب نخوانم مصیبت دارم و به هر شکلی شده در سفر و حصر «باید» بخوانم. روزی یک جزء قرآن می خوانم روزی

یک زیارت عاشورا با صد.. یک زیارت جامعه فعلا روزی ۱۰۰۰ بار صلوات ۱۰۰۰ بار استغفار و برنامه ی مختصر ایام ماه و هفته (این قسمت را گفتم به هدف تأثیر احتمالی در رفع مشکل اول) خوانده ام شنیده ام در مورد خمود در مورد اعتدال افراط تفریط... ولی؟! لطفا راهنمایی کنید وظیفه و تکلیف شرعی ام چیست؟ تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با توجه به این که مولایمان حضرت علی «علیه السلام» می فرمایند خداوند دوست دارد که از رخصت هایش نیز استفاده شود؛ پس نباید به خود طوری سخت گیری کنیم که از آن رخصت ها به همان معنای تنها انجام واجبات محروم باشیم و زندگی را از حالتی که مؤمنین در آن هستند، سخت تر کرد. در این حالت به اطرافیان نیز سخت می گذرد و انسان هم مزه مراده با افراد را از دست می دهد. موفق باشید